



ابوالقاسم طالبی، از آن دسته فیلمسازانی است که آثارش در عین تنوع و کثرت موضوعی اما همیشه سیاسی هستند. از اولین فیلم خود «بازگشت پرستوها» در حوزه دفاع مقدس و «آقای رئیس‌جمهور» که به‌طور خاص به نقد رئیس‌جمهور وقت می‌پرداخت، «نغمه» که یک فیلم عاشقانه بود، تا «عروس افغان» و «جنگ کودکان» با موضوعات بین‌المللی و «قلاده‌های طلا» که مهم‌ترین فیلم درباره فتنه سال ۸۸ محسوب می‌شود و آخرین فیلمش «بیتیم‌خانه ایران» که اثری تاریخی است، همواره پی‌گیر و دغدغه‌مند آرمان‌های خود بوده است. حتی در ۵۵ سالگی، سیاسی‌تر از گذشته فیلم می‌سازد و حرف می‌زند. علاوه بر این، در سیر فیلمسازی ابوالقاسم طالبی می‌توان پیشرفت و ارتقا را هم به‌طور عینی دید. به طوری که «بیتیم‌خانه ایران» که این روزها بر پرده سینماهای کشورمان است، در عین مضمون مهم درباره هولوکاست انگلیس علیه ایران در یک قرن قبل، از نظر تکنیکی نیز یکی از بهترین‌های هنر فتم در سال‌های اخیر شناخته می‌شود. به همین بهانه با این کارگردان که این روزها مشغول تحقیق و پژوهش برای ساخت فیلمی اجتماعی است، گفت‌وگو کردیم.

«بیتیم‌خانه ایران» یک فیلم ضدانگلیسی است و به ماجرای کشتار ۹ میلیون ایرانی در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ می‌پردازد. همچنین دو اثر قبلی شما یعنی سریال «به کجا چنین شبانان» و «قلاده‌های طلا» هم محتوایی ضدانگلیسی داشتند. با توجه به اینکه امروز دشمن اصلی کشور ما آمریکا است، چرا به جای انگلیس علیه آمریکا افشاکو و فیلمسازی نمی‌کنید؟

مسئله فیلم «بیتیم‌خانه ایران»، اجنبی و اجنبی‌پرستی و نشان دادن انگلیس به عنوان یک واقع تاریخی است. در تمام دوران حاکمیت پهلوی دوم که کشور و نظام آموزشی ما و تبلیغات به طور کلی دست آمریکا بود اشاره‌ای به این جنایت عظیم (قحطی بزرگ و مرگ و میر میلیونی ایرانیان) نشده است، بلکه با آن هم فریاد حقوق بشری، این جنایت بزرگ را کتمان و پنهان هم کردند. امروز هم چون آمریکا در کشور ما سفارتخانه ندارد، انگلیس نماینده عملیات آنها در ایران است. فتنه سال ۸۸ نمونه بارز یک پروژه آمریکایی بود که سفارت انگلیس در تهران آن را اجرا کرد. ضمن اینکه آن شیفتگان آمریکا که در حاکمیت ما نفوذ جدی دارند، عموماً با تحصیلکرده انگلیس هستند یا کشورهایی که پادشاه انگلیس در آن فرمانروا حاکم را منتخض می‌کند. کشورهایی مثل استرالیا، کانادا و… مخاطب وطن دوست وقتی فیلم را می‌بیند، از هر اجنبی متجاوز و زیاده‌خواه

لب اللبای برنامه غرب برای نفوذ در ایران را شاید بتوان در بخشی از بخشسی از گزارش مرکز خاورمیانه‌ای ساپان یافت که با صراحت، هدف و این گونه بیان می‌کند: «تغییر رفتار ایران از طریق تعلیم و تشویق»

آنها خواهان تغییر در سیاست جمهوری اسلامی ایران، دگرگونی در معالات و آرایش سیاسی در ایران و در وضعیت فرهنگی و اجتماعی در ایران، تغییر در سبک زندگی ایرانیان، دگرگونی در باورها و رفتارهای مردم ایران در حوزه‌های جنبات فرهنگی و هنری و در نهایت تغییر در مناسبات اقتصادی ایران و آمریکا هستند.

در این بین دگردبسی در دو حوزه سیاست خارجی و فرهنگی از اولویت بیشتری برای آمریکایی‌ها و غرب گرایان برخوردار است اگر چه به هر لطایف الحیلی متوسل می‌شوند تا چنین وانمود کنند که طمعی به حضور جدی و آشکار در ایران ندارند.

به همین سبب، اگر تا همین چندی پیش از «توهم توهم توطئه» سخن گفته می‌شد، حالا جا دارد تا به «توهم توهم نفوذ» پرداخته شود، هر چند که اولی دربرگیرنده دومی هم هست. شمار حدوداً هشتاد باره تاکید و اشارات رهبری به مفهوم «نفوذ» در ماه‌های گذشته و شواهد و قرآنی که حکایت از تلاش دشمن برای نفوذ به دستگاه‌های فرهنگی کشور دارد، کافی است تا اهمیت این بحث را در بالاترین سطوح نظارتی و سیاست‌گذاری کشور بنمایاند. اکنون همه به خوبی می‌دانند که دشمن خاکریزهای نفوذ خود را برای فتح دامنه‌های سیاسی و فرهنگی ما طراحی کرده است و دیگر مرزهای «نفوذ» جایی پشت مرزهای جغرافیایی ما نیست و نفوذگران در لباس سفیر و مستشرق و جهانگرد و مستشار و مهندس و … پشت پرده‌های ایران نایب‌ستاده‌اند که رخصت دبیمن و دیوانه‌اند.

ضرب نفوذ و سرد تاثیرگذاری ابزارهای نفوذ دشمن، اکنون در دایره‌ای وسیع، عمیق و لحظه‌ای برآورد می‌شود و کار به جایی می‌رسد که سخن از طعم آدامس و … به میان می‌آید. به تناسب همین طرف‌ها و عمق و وسعت عملکرد نفوذگران، ابزارهای پیشگیری و مقابله با نفوذ نیز باید هوشمندانه و ظریف و بهنگام عمل کنند که در مهم‌ترین آنها در وجه پیشگیری و آگاهی رسانی و تولید محتوای پادراز ساز تقطمان و باور ضدنفوذ، رسانه‌ها و بویژه صدا و سیما هستند. در این مجال اندک؛ ضمن مروری بر کلیات بحث نفوذ، نکاتی درباره نقش صدا و سیما و شیوه‌های بهبود عملکرد و … در دستگاه بزرگ فرهنگی که معرف و پیش برنده موبان و ایدئولوژی سیاسی، فرهنگی و … چارچوب انقلاب اسلامی در افکار عمومی جامعه است، یادآوری خواهند شد.

نفوذ:

نطفه شومی که بسته شد

برای شناخت هر چه بیشتر موضوع، مصادیق و شیوه عمل جبهه غرب، ابتدا ذکر مقدماتی در این

زمینه ضروری است.
واژه **نفوذ** یا نفوذ به مفهوم کنش یا قدرتی است که نتیجه‌ای را بدون اعمال آشکار زور یا

تأکید می‌کنند.

این سبک

در این سبک

در این سبک

در این سبک

در این سبک



جمال شورشه (فیلمساز)
ابوالقاسم طالبی(فیلمساز)
محمد کاسبی (بازیگر)
رسول ملاقلی پور (فیلمساز)
شهریار بحرانی (فیلمساز)
پرویز شیخ‌طادی (فیلمساز)
داود میرباقری (فیلمساز)
حسین یاری(بازیگر)
پروانه معصومی (بازیگر)
مهدی ققیه (بازیگر)
ابراهیم حاتم‌ی کیا(فیلمساز)
سلحشور (فیلمساز)
هادی محمدیان (بونا نیا)
مجید مجیدی (فیلمساز)
شهید آوینی (فیلمساز)
جواد اردکانی (فیلمساز)

گفت و گو با ابوالقاسم طالبی کارگردان «بیتیم‌خانه ایران»

منورالفکرهای عاشق فرنگ از هولوکاست ایرانی می‌کردند!

■ آرش فهیم

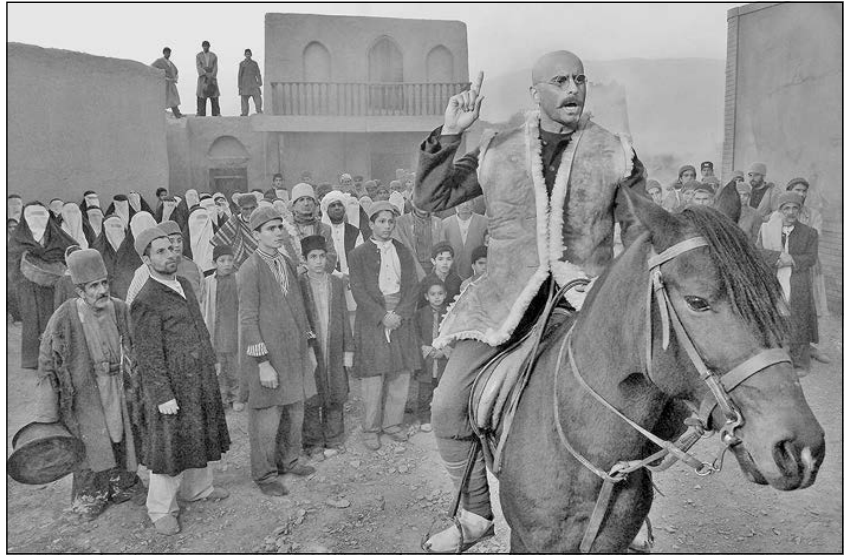
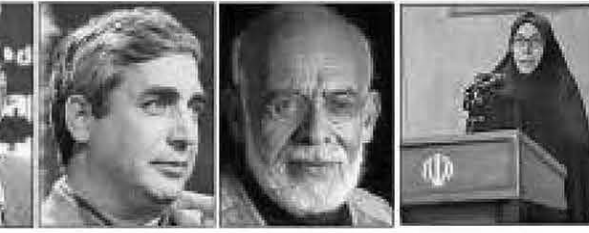
تاریخ نشان می‌دهد که جریان منورالفکری ما از اول به بیماری ضدمردم بودن و عشق به فرنگ و آداب و رسوم و فرهنگ فرنگی مبتلا بوده است. آن هم به‌طور بدخیم. تا حدی که جاسوسی برای آنها و خیانت به ایران را نوعی خدمت در جهت آدم کردن ایرانی جماعت می‌دانستند!

ماجرای آنجا آغاز شد که قرار بود یک سریال درباره تاریخ معاصر بسازم، اما به دلایلی، منصرف شدم. این موضوع، مقدمه‌ای شد تا بار دیگر تاریخ معاصر را مطالعه کنم. در میان همه اتفاقات تاریخی و از کنار هم قرار دادن پازل‌های مختلف به این قطعه حذف شده از تاریخ ایران پی‌بردم و دیگر مطالعات خود را معطوف به همین مسئله کردم و هرچه جلو رفتم بیشتر به عمق فاجعه

مسئله فیلم «بیتیم‌خانه ایران» اجنبی و اجنبی‌پرستی و نشان دادن انگلیس به عنوان یک واقعه تاریخی است. در تمام دوران حاکمیت پهلوی دوم که کشور و نظام آموزشی ما و تبلیغات به طور کلی دست آمریکا بود اشاره‌ای به این جنایت عظیم (قحطی بزرگ و مرگ و میر میلیونی ایرانیان) نشده است.

صادق زیباکلام را می‌خوانید یا می‌بینید، انگار تقی‌زاده در عصر قاجار درحال گول زدن ملت است!

«با توجه به اینکه می‌گویید ماجرای قحطی بزرگ در تاریخ گم شده بود، شما چگونه آن را پیدا کردید؟ براساس کدام اسناد و مدارک؟



برای تولید این اثر وقت صرف کردم که بخش اعظم این زمان صرف تحقیق و پژوهش شد. به‌طوری که حدود ۱۶۰ کتاب و خاطرات سربازان و زنیال‌های انگلیسی دربرسه‌دفتم ۹ میلیون نفر از مردم ایران را خواندم. همچنین یادداشت‌های روزانه و خاطرات افراد از آن زمان را بررسی کردم. مثل کتاب «خاطرات دناهو» که برای این منظور دادیم ترجمه‌اش کردند. کتاب «قحطی



بزرگ» دکتر محمدقلی مجد هم از جمله آثاری است که برای ما ترجمه‌اش کردند و آن هم به ما کمک کرد. حذف شدن این قطعه از تاریخ واقعا مسئله مهمی است. ما با ساخت «بیتیم‌خانه ایران» سعی کردیم آن را دوباره به تاریخ برگردانیم.

پس از غائله ۸۸، تاکیدات بحق رهبر انقلاب بر لزوم هوشیاری در برابر جریان «نفوذ» با صراحت، جزئیات شماری ، ذکر بزرگ‌ها و راهکاردهی‌های بیشتر بیان شده و در سطح جامعه بازتاب یافتند. در بیانات رهبر انقلاب نفوذ با دو رویکرد اصلی معرفی شد: نفوذ فردی، شخصی یا موردی به معنای ورود فیزیکی و حضور فردی بیگانه با هدف تخریب در یک مجموعه یا در مجاورت یک شخصیت است که ممکن است در هر سطحی از یک فرد معمولی تا یک دستنگاه دولتی رخ دهد و در جاسوسی، تشویش ذهن و القای دروغ و اطلاعات غلط، تخلیه اطلاعاتی، انحراف در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی مصادق دارد.

از دیگر سو نفوذ جریانی، شبکه‌ای یا گسترده است که عمدتاً در دو بخش اقتصادی و فرهنگی (بزرگ‌نمایی و جاذبه‌سازی برای جریانات و مصادق‌های عینی مخالف ارزشها) با هدف تأثیر بر افرا تأثیرگذار و مرجع جامعه به منظور تغییر باورها، آرمان‌ها، ارزشها، نگاه‌ها و سبک زندگی و نسه «بادیگارد» یا بادیگارد را فردی فارغ از باور و تعهد هم سویی نگرش آنان با دیدگاه‌ها و مطامع عامل اصلی نفوذ جریانی سازی می‌شود.

در این راستا، کشور، نخبگان، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان جامعه اهداف اصلی و مهم نفوذ را تشکیل می‌دهند، اما همه اقتشار جامعه نیز به‌طور عام و به شکل منسقیم هدف قرار داده می‌شوند. نفوذ از زاویه نگاه رهبری در جلوه‌های نفوذ استیکبار و صهیونیسم به مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی دنیا بویژه کشورهای اروپایی؛ نفوذ استیکبار (بویژه آمریکا) برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی (به طور کلی)، نفوذ استیکبار (بخصوص آمریکا) پس از توقف هسته‌ای و در نهایت نفوذ استیکبار برای ضربه زدن به انسجام امت اسلام، فراموش سازی عزت و تمدن و تاریخ مسلمانان از حافظه جهان، قابل بررسی و مذاقه است.

نفوذ فرهنگی

به‌طور کلی در نفوذ فرهنگی، تغییر و انحراف عقاید، باورها و تصمیمات، هدف‌گذاری شده است. در این عرصه، دگرگون‌سازی باورها، اعتقادات و ارزشهای عمومی ، از آنجا که این باورها هویت ملی را شکل می‌دهند و موجب قوام و استواری بنیان‌های جامعه بوده و خدشه بدانها لطامت جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت، در قالب مقابله با ارزش‌های اسلامی و انقلابی و از بین بردن نقاط قوت فرهنگی انقلاب اسلامی و ایجاد تغییر در باورها، اعتقادات و ارزش‌های جامعه برای جداسازی تدریجی مردم از نظام اسلامی پی گرفته می‌شوند.

در نفوذ سیاسی اما؛ هدف اصلی، مراکز تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز جامعه است. بدین ترتیب تلاش می‌شود تا دستگاه‌های سیاسی و مدیریتی کشور و تصمیمات بنیادین آنها را مطابق با اهداف کشور منحرف کند و با تضعیف روحیه حماسی، جهادی و شهادت‌طلبی در مردم و ایجاد بستری مناسب برای فاصله گرفتن از اصول و آرمان‌های انقلابی، جامعه را در نقطه تلاطمی این هدف‌گذاری‌ها، اعتماد اجتماعی نسبت به ولایت فقیه به عنوان ستون اصلی نظام را سلب نمایند.

صفحه ۸

دوشنبه ۲۰آذر ۱۳۹۵

مراجعه کنید
شماره ۲-۲۱۵



برپاتیای هیچ‌گاه سسر منافع خود با کسی شوخی نداشته است. آنها هر کس را که سر راه خود می‌دیدند، حذف یا بی‌آبرو کردند. به همین دلیل هم برای اجرای برنامه خود در آن دوره هیچ رحمی به مردم ایران نکردند. حتی نمی‌گذاشتند مواد غذایی از هند به ایران برسد. کاری کردند که مردم توان خرید نان را هم نداشتند. یعنی هر چه قیمت بالا می‌رفت آنها با قیمت بالاتری مواد غذایی و نان را می‌خریدند. انگلیسی‌ها حتی به آب آشامیدنی مردم ایران نیز رحم نکردند و آب قنات‌ها را هم آلوده کردند. در نتیجه، بیماری‌های واگیرداری مثل وبا و طاعون در ایران آن زمان گسترش یافت. در چنین شرایطی بود که توانستند به راحتی، فرد بی‌سواد و قلندری به نام رضخان را به عنوان دست‌نشانده خود، پادشاه ایران کنند؛ چون دیگر مردم توانی برای مقابله و اعتراض نداشتند. حتی شخصیت‌هایی چون شهید آیت‌الله مدرس را هم با نقشه‌های خود از پا آوردند.

«همزمان با نمایش «بیتیم‌خانه ایران» در داخل کشورمان علیه انگلیس، دولت انگلیس نیز یک فیلم ضدایرانی را به عنوان نماینده سینمای خود به آکادمی اسکار معرفی کرده است، چرا برای تقابل، اقدامی جهت اسکران جهانی «بیتیم‌خانه ایران» نمی‌کنید.

هدف اصلی ما آگاه کردن مردم خودمان است و

می‌خواهیم با این فیلم بگوییم که استعمار و استیکبار چه بلایی سر مردم آورده و خواهد آورد. اما درباره حضور «بیتیم‌خانه ایران» در خارج هم قبلاً در مصاحبه‌ای بیان کرده بودم که متأسفانه اکران‌های جهانی، دست افرادی است که نسبت به فیلمسازان انقلابی بغض دارند. به نظر من آنها نقش مؤثری در سقوط افرادی مثل مخملباف،

پناهی، قیادی و… داشتند. این افراد در همه دولت‌ها مسئول بخش بین‌الملل بودند و از سوی مسئولان نیز حمایت می‌شوند؛ همیشه هم از فیلم‌های ضدایرانی و ضدانقلابی برای اکران جهانی حمایت می‌کنند.

«با وجود این فشارها آیا باز هم فیلم انقلابی و استراتژیک خواهید ساخت؟

من با افتخار خودم را فیلمسازی در خدمت انقلاب می‌دانم و آن‌شاه‌الله تا آخر عمر برای این انقلاب کار خواهم کرد. بگذاردید انقلاب و وابستگی به استیکبار هر چه می‌خواهند علیه ما بگویند؛ اهمیتی ندارد. آنها جایی در بین مردم ما ندارند. ما همان هسته سختی از انقلاب اسلامی هستیم که آمریکا، انگلیس، استیکبار جهانی و ضدانقلاب داخلی از آن می‌ترسد. ما اما از آنها ترسی نداریم.

فعالیت آینده شما چیست؟

اگر عمر و سلامتی باشد آن‌شاه‌الله با دعای صاحبزادان در حال فعالیت و پژوهش برای یک یک اجتماعی هستیم.

■ **با چه موضوع و عنوانی،** طلاقا

به بهانه توزیع فیلم «بادیگارد» در شبکه نمایش خانگی

تهمت به یک محافظ!

■ پژمان کریمی

ماموریت همیشگی خود، خسته و کلافه و بیقرار است. از این تلقی که دیگر انتحان که باید کار آمد نمی‌تواند ظاهر شود. او که «محافظت» را تکلیف می‌داند و استراحت و فرات را بر خود حرام تلقی می‌کند، عمری بر سر باور و تکلیف خود گذاشته است و بارها تا مرز شهادت گام زده است. نمی‌تواند به خستگی فکر کند و در دام خستگی برآمده از ضعف ایمان و اراده و عاقبت طلبی گرفتار آید؛ او وقتی با تهمت یا اشتباه در ارزیابی مأمور شورای امنیت ملی کشور، خن‌نشین می‌شود باز از تکلیف خود چشم‌پوشی نمی‌کند و جان بر سر آن می‌گذارد. شهادت شخصیتی که وی محافظش بود، حاج حیدر را متقاعد کرد، شاید چون مانند گذشته تهور و توان محافظت نداشت؛ او با توجه به پرونده‌ای که وی را مقصر در ترور شخصیت نظام معرفی می‌کند، موضوع درخواست بازنگشتگی‌اش را انتقالاً نظر به باور و تکلیفش پیش می‌کند و اصرار بدان دارد. چون اصرار به ضرورت حفاظت از نظام و راضی‌تر چنین ایجاب می‌کند. ما می‌بینیم وقتی بطور رسمی ماموریت حفاظت از دانشمند هسته‌ای که همانا پسر هم‌رمز شهید اوست، محول یا در واقع تحمیل می‌شود، حاج حیدر،



با همه توان ظاهر می‌گردد و لجاجت و اهانت‌های دانشمند محافظ، جسمشانی دارد همیشه بیدار و تنها در یک صورت و وضعیت می‌تواند و راضی می‌شود بکلهای بسته را تجربه کند: «شهادت» یکی از سکانس‌های پایانی فیلم، پس از این که در نگاه سربازان، تمام محافظان با لباس گلوله تروستی‌ها به دانشمند جوان هسته‌ای می‌شود، به زمین می‌افتد. در این هنگام شاید مخاطب، موجهایی کلاماً عاطفی و پر دریغ را میان حاج حیدر و همسرش «راضیه» (با بازی مرلا زارعی) انتظار می‌کنند؛ اما این انتظار تنها تا حدی برآورده می‌شود. چراچون حاج حیدر با جمله‌ای، نقی می‌زند به نوع راضی‌ت. محافظت از اصل نظام و امنیت و استقلال کشور – و پایان پذیرفتنی و حماسی مأموریت به همس زندگیش! حاج حیدر چند بار خطاب به راضیه با لحنی دردمندانه و ملتسمه‌ای می‌گوید: «گذارد بخوابم راضیه…» شاید این گمان بوجود آید که اشاره حاج حیدر به خواب، اگر چه در سکانس نخست، نمایش باور و زندگی‌توام با جهاد و دفاع وی است اما به مفهوم رسای بستری مناسب برای فاصله گرفتن از اصول و آرمان‌های انقلابی، جامعه را در نقطه تلاطمی این هدف‌گذاری‌ها، اعتماد اجتماعی نسبت به ولایت فقیه به عنوان ستون اصلی نظام و جهاد کشور، که از احساس ناتوانی‌اش در